

"Hefdah Selsele" is an important loop of the sling of Fityan manuscripts

Mohamad Ebrahim Irajpour*

Hamid Reza Ghanooni** Parisa Saberi Dastjerdi***

Abstract

"Seventeen dynasties" is one of Fatian's most valuable handwritings during the Safavid era, written by Hussein Ali Shirazi on the Nastaliq line. Its subject is the scientific and practical principles of Fatian in social life, and especially in various professions and languages. This work has twenty-three books and has been written on various topics of the photographer, including: the financial form, the guidance and the Master, the Abjad and the Tariq, the shaving of the Adam Safi (as), the great sins, the work of bakeries, the four multipliers, the proof of the bears and the stone and the scales, the Fateh Lang and... The main features of this text can be attributed to the attribution of traditions to the prophets and imams, the use of many verses and hadiths, the use of Persian poems, common vocabulary and common vocabulary among Fatian. The only version of this work is kept at the National Library of Iran under No. 32179, in which we will present a full introduction of the typology and bibliography to this edition

Keywords: Hefdah Selsele, fatiyan, Hossein Ali Shirazi, Safavid era, occupations and professions.

* Associate Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University (Corresponding Author), irajpour2020@gmail.com

** Assistant Professor of Persian Language and Literature, Payame Noor University, parisa_saberi_2009@yahoo.com

*** Graduate of Payame Noor University of Najafabad, hrghanooni@yahoo.com

Date of receipt: 25/1/1398, Date of acceptance: 11/04/1398

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

«هفده سلسله» حلقه مهمی از سلسله تالیفات جوانمردان

محمد ابراهیم ایرج پور*

حمیدرضا قانونی**، پریرسا صابری***

چکیده

ایرانیان از دیرباز رادی و جوانمردی را از اصول اساسی و رایج زندگی خود می دانستند. این اندیشه پس از اسلام با آموزه های اسلام آمیخت و به شکل باورهای فتیان و جوانمردان به حیات خود، ادامه داد. آثار بسیاری درباره عقاید و باورهای جوانمردان به رشته تحریر درآمده است که بسیاری هنوز تصحیح نشده اند. «هفده سلسله» یکی از دستنویس های ارزشمند فتیان عصر صفویه است که توسط حسین علی شیرازی به خط نستعلیق تحریر شده است. موضوع این اثر اصول علمی و عملی فتیان در زندگی اجتماعی، و به ویژه در مشاغل و حرف گوناگون است. این اثر دارای بیست و سه باب و در موضوعات مختلف فتوت نگاشته شده است از جمله: نمذ مالی، چگونگی احوال طریقت، سر تراشیدن آدم صفی علیه السلام، کار خبازان، اسباب چهار ضرب، اثبات کرباس و سنگ و ترازو، سلاخان و قصابان، اسباب فوطه لنگ و ... از ویژگی های عمده آن می توان به انتساب آداب فتوت به انبیا و امامان، استفاده از آیات و احادیث، به کارگیری اشعار نادر فارسی، و اشتغال بر لغات و واژگان کمیاب مرسوم در میان فتیان نام برد. تنها نسخه خطی این اثر در کتابخانه ملی به شماره ۳۲۱۷۹ نگهداری می شود.

کلیدواژه‌ها: هفده سلسله، فتوت و جوانمردی، حسینعلی شیرازی، عصر صفویه، مشاغل و حرف.

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)، irajpour20@yahoo.com

** استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، hrghanooni@yahoo.com

*** دانش‌آموخته دانشگاه پیام نور نجف آباد، parisa_saberi_2009@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۱

۱. مقدمه

اهل فتوت سابقه آیین خود را توأم با آغاز بشریت و حضور حضرت آدم در این عالم می‌دانند گاه نیز پا را از آن هم فراتر می‌گذارند؛ چنان‌که برخی از این گروه معتقدند: «خدای تعالی پیش از خلق آدم (ع) و حوا، فردوس اعلی و نعمت‌های گوناگونی برای اولاد آنان آفریده است که قابل شهود است. این مصداقی از جود و کرم و بزرگواری خداوندی است و بدون هیچ درخواست و استحقاق سائلان این گونه وسائل رفاه و آسایش آنان را مهیا ساخته است. این رحمت فقط شامل حال نیکوکاران نیست بلکه تمام مخلوقات خداوند را در بر می‌گیرد. این نشانه و درسی است از طرف خدای تعالی که با کرم‌پیشگی خود نمونه‌های جوانمردی را به انسان‌ها نشان می‌دهد تا ما، به مقتضای تخلقوا باخلاق الله، آن نمونه‌ها را سرمشق قرار دهیم. انبیای الهی از حضرت آدم تا حضرت محمد(ص) فتی و جوانمرد بودند و به فحوای آیه مبارکه «تِلْكَ الرُّسُلُ فَصَلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ» (آیه ۲۵۵ سوره البقره) بعضی انبیا در فتی بودن از دیگران فاضل‌تر هستند بیان کرده و حضرت ابراهیم خلیل الرحمن که در قربانی کردن اسماعیل پیشی گرفت را ابوالفتیان نامیده.» (ریاض، ۱۳۷۰: ۲۵۲).

۱.۱ فتوت پیامبران و اولیاء الله

در فتوت نامه‌ها تمامی انبیا در سلک و سلسله اهل فتی جا داشته‌اند و هر یک بنا به عملی برجسته که انجام داده‌اند، در عداد اهل فتوت قرار گرفته‌اند: توبه و انابت حضرت آدم، صبر و استقامت نهایی حضرت نوح در مقابل معاندان و مخالفان، زره‌بافی حضرت داوود و زنبیل‌بافی حضرت سلیمان و اعاشه هر دو از دسترنج خویش با داشتن مقام نبوت و پادشاهی، کمک و همکاری حضرت یوشع بن نوح با حضرت موسی و حضرت هارون و دلیری و جوانمردی او، وفای حضرت موسی به عهد خود با حضرت شعیب پیغمبر، پرهیز حضرت یوسف از گناه و تن به زندان سپردن او، دلایلی است که بر جوانمردی و فتوت پیامبران دلالت دارد.

حضرت یوسف و استقامتش در برابر گناه و انتخاب زندان به جای بستر، بهترین مثال یک فتی حقیقی و مطلق بعد از انبیا و در میان پیروان حضرت رسول، ذات‌امیر المؤمنین حضرت علی(ع) است که تمام سلسله‌های فتوت اسلامی به او می‌پیوندد و در میان

«هفده سلسله» حلقه مهمی از سلسله تالیفات جوانمردان (محمد ابراهیم ایرج پور و دیگران) ۱۰۵

جوانمردان آن شخص رادمرد، «منبع عین فتوت و معدن جود و مروت» و «قطب مدار فتوت» شمرده می‌شود. (ریاض، ۱۳۷۰: ۲۵۳).

آیین جوانمردی، سستی کهن در ایران ساسانی داشته است و چهره هایی از بازمانده های همان آیین در نخستین سال های ظهور اسلام، به اسلام گرویدند و یکی از ایشان به نام ابوشحمه به عنوان علمدار حضرت رسول (ص) در میان عامه مردم شناخته می شده است. (رک شفیع کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۸۴).

تحفه الاخوان در ضمن حکایتی منبع فتی خواندن حضرت علی (ع) را چنین آورده است:

که پیامبر (ص) حضرت علی (ع) را برای اثبات گفته های مردم در باب فسادی، راهی منزلی کرد و حضرت با چشم بسته به داخل رفتند و به پیامبر گفتند من چیزی ندیدم. پیامبر فرمود: یا علی! أنت فتی هذه الأمة یعنی تو جوانمرد امتی. (کاشانی، ۱۳۸۰: ۴۷۷).

۲.۱ فتوت در بین خلفا و اصفیا

به طور خلاصه می توان گفت که: در عصر اموی معنی فتوت وسعت یافت و جنبه های مختلف مردانگی و مروت را شامل شد. حتی معاویه بن ابوسفیان در تعریف فتوت گفته است:

فتوت آن است که دست برادرت را بر مال خویش گشاده داری و خود طمع در مال وی نکنی و با او به انصاف رفتار کنی و از او انصاف نخواهی و خود پی رو او باشی و پی روی از او چشم نداشته باشی و جفای او را برتابی و خود به او جفا نکنی و نیکویی اندک او را بسیار شماری و نیکویی های خود را بدو اندک دانی (مصطفی جواد، ۱۳۳۸: ۴).

کاشفی نیز در آغاز فتوت نامه سلطانی تصریح می کند که علم فتوت شعبه ای است از علم تصوف چنان که در هنگام توصیف صوفیان بزرگ می گفتند وی در میان صوفیان نیکوترین طریق فتوت را داشت و یا وی دارای فتوتی کامل بود و همچنان که صوفیان برای خرقه و مرقع خود سند دارند، جوانمردان نیز برای فتوت خویش اسنادی ایجاد کرده اند و تمام این سلسله سندها، بدون استثنا حاکی از آن بود که فتوت و مبدا علمی آن از سیرت و رفتار حضرت امام علی بن ابی طالب (ع) گرفته شده است. (رک واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۱۳) در

فتوت نامه های نخستین پیشروان اهل فتوت را آدم صفی (ع)، ابراهیم خلیل (ع)، و حضرت محمد (ص) و پس از ایشان، حضرت علی بن ابی طالب (ع) و سلمان فارسی شمرده اند. (رک رضوی، ۱۳۹۱: ۳۲).

همه سلسله‌ها در فتوت به حضرت علی (ع) می‌رسند. از این جایگاه بلند حضرت علی در نزد فیتیان، شاید گمان رود که فتوت مخصوص اهل تشیع بوده است. ولی فتوت نیز مانند تصوف است، آخرین نسبت آن به حضرت علی (ع) می‌رسد؛ ولی این امر به تشیع و تسنن مربوط نمی‌شود. در این مورد پرفسور فرانتیه تیشنر آلمانی می‌گوید: «این احترام مستلزم آن نبوده است که فیتیان بر مذهب تشیع باشند چه بزرگداشت حضرت علی در میان اهل سنت امری متعارف بوده است.» (ریاض، ۱۳۵۰: ۲۶۲) در اواخر عصر بنی امیه یعنی در ثلث اول قرن دوم هجری در شام و عراق، طبقه ای از مردم فیتیان خوانده می‌شدند که برای تفریح و می‌گساری و آواز خواندن فراهم می‌آمدند و داشتن ساز و آواز و غنا و طرب از شرایط بارز ایشان بود.

در آن هنگام خالد بن عبدالله قشیری که امیر عراق بود، انعقاد این گونه مجلس‌ها را منع کرد و تنها شخصی به نام حنین حیری را از این فرمان مستثنی کرد به شرط آن که در بزم خود بی‌خردان و ستیزه‌جویان راه ندهد. از زمان بنی امیه آیین فتوت با عیاری آمیخته شد و راه و رسم و آداب و ترتیب و حتی زبانی خاص برای آن پدید آمد. جوانمردان (مثل داش‌مشدی‌ها و جاهل‌های امروزی) در لباس پوشیدن، روشی خاص داشتند و موی سر خود را روغن می‌زدند و بر سر گور ابوالهندی غالب بن عبدالقدوس (نخستین شاعری که در اسلام خمیره ساخت و به وصف می‌در شعر پرداخت) می‌رفتند و شراب می‌خوردند و پیاله‌ای نیز بر گور وی می‌ریختند.

در آغاز قرن سوم این گونه فتوت کاملاً نضج گرفت و قوام یافت و پایه‌های آن مستحکم شد و آداب و رسوم آن چندان استقرار یافت که دارای قاضی نیز شدند. از این پس رفته رفته فتوت در شعر و ادب نیز راه یافت و شاعران به فتوت گرویدند؛ در کتاب معروف الاغانی اخبار بعضی از ایشان مانند علی بن جهم شاعر معروف آمده است؛ در قرن چهارم هجری لفظ‌های فتی و فتوت کاملاً با شاطر و عیار و شطارت و عیاری مترادف شد، از عیار و گاهی شاطر به معنی چالاک و دلاور نام برده شده است. (رک رضوی، ۱۳۹۱: ۳۱).

«هفده سلسله» حلقه مهمی از سلسله تالیفات جوانمردان (محمد ابراهیم ایرج پور و دیگران) ۱۰۷

در اواسط قرن چهارم عیاران و شاطران شیوه خویش را به فتوت دینی وابسته کردند و از این رهگذر دست به تباهی بسیار زدند و در اوایل قرن پنجم این عیاران دست به کارهای بی سابقه ای از قبیل مصادره اموال مردم و به آتش کشیدن خانه های مردم زدند. از قرن پنجم ورود به جمع عیاران و شاطران و اصحاب فتوت آداب و رسوم ویژه خویش را داشت (رک شفيعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۱۶۰-۱۶۱).

۳.۱ فتوت و جوانمردی در کلام شاعران

اطلاعات مربوط به فتوت را باید نخست در کتب صوفیان و سپس در فتوت نامه ها و داستان های عوامانه ای که با شور و اشتیاق و صمیمیت تمام جنبه های مثبت این مسلک را ستوده اند، یافت. اما پیش از آن که در این باب به جستجو در مدارکی که یاد شد پردازیم، باید گفت که در شعر فارسی هم شواهد بسیاری از ستایش جوانمردی می توان دید؛ مثلاً در شاهنامه در ابتدای داستان پادشاهی نرسی آمده است:

که ما را فزونی خرد داد و شرم جوانمردی و داد و آواز نرم

(فردوسی، ۱۳۷۳، ج ۷: ۲۱۴)

یا این نمونه از ناصر خسرو:

گزين کن جوانمردی و خوی نیک که این هر دو از عادت مصطفاست

(ناصر خسرو، ۱۳۷۰: ۴۲۹)

یکی دیگر از مدارک معتبر و متقدم در باب فتوت کتاب گران قدر قابوسنامه اثر عنصر المعالی کیکاووس بن اسکندر بن قابوس است که مولف، آخرین باب آن (باب چهل و چهارم) را در آیین جوانمرد پیشگی پرداخته است و به اشباع و تفضیل در آن سخن گفته است.

سعدی نیز در بوستان، گلستان و دیوان خود مکرراً به فتوت و جوانمردی پرداخته و خود نیز از ستایشگران آیین جوانمردی است. (رک: شفيعی کدکنی، ۱۳۸۴، ۵-۱۶) برای نمونه در این ابیات:

جوانمرد اگر خواهی ولی است کرم پیشه شاه مردان علی است

(سعدی، ۱۳۳۸: ۸۳)

علم آدمیت و جوانمردی و ادب ورنی ددی به صورت انسان

(همان، ۷۵۴)

سعدی، بالاترین حد انسانیت را به جوانمردان نسبت می‌دهند و خود در این بیت شعر به این نکته تأکید می‌کند که سیر روحانی اش برای پیوستن به جوانمردان بوده است.

نشستم با جوانمردان قلاش بشستم هرچه خواندم بر ادیبان

(همان، ۵۷۵)

در آسیای صغیر نیز آیین فتوت از دوران خلافت ناصر انتشار یافت. ابن بطوطه سیاح و جهانگرد معروف قرن هشتم در کتاب خود ایشان را - که به یاران خود «اخی» می‌گفتند - وصف کرده و عادات و آداب آنان را شرح داده است. ابن بطوطه در ضمن سخن از شهر قونیه می‌گوید:

در قونیه در خانقاه قاضی به نام ابن قلم شاه که از جوانمردان است منزل کردیم. ابن قلم شاه خانقاهی بزرگ و عده زیادی شاگرد داشت. سند فتوت یا شجره سلسلهٔ ایشان به حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب (ع) منتهی می‌شود و لباس فتوت در این میان عبارت از شلوار می‌باشد. همانگونه که صوفیان خرقة را به نشانه تصوف می‌پوشند. (ابن بطوطه، ۱۳۶۱، ج ۱، ۳۲۴).

عبدالرحمان سلمی در کتاب الفتوة شرایط حصول فتوت را در پنج چیز می‌داند: توبه صدق، ترک علائق به اشتغال دنیا، زبان راست، اقتداری درست، و در مراد بر خود بستن و اشاره می‌کند و شرایط پذیرفتن جوانمردی را قیام به فتوت، خوردن آب و نمک، میان بستن، دستوری دادن و آزار پای پوشیدن می‌داند و نیز به لقب «فتی المطلق» یا شاه مردان اشاره می‌کند که همان حضرت علی (ع) است. (رک سلمی، ۱۳۸۵: ۱۴) وی در این کتاب به نقش پیامبران و جوانمردی هر کدام پرداخته است و حضرت آدم (ع) را نخستین پیامبری می‌داند که به دعوت فتوت پاسخ گفت تا ابراهیم (ع) که لقب فتی گرفت. و حسین علی شیرازی در عصر صفویه در رساله هفده سلسله به آداب و سنن جوانمردی در حرفه‌ها و مشاغل آن دوره به طور مفصل پرداخته است.

۲. پیشینه پژوهش

در خصوص پژوهش در زمینه آداب و رسوم فتوت و جوانمردی، آثار فراوانی یافت می شود که برخی از آنها کتاب است؛ همچون کتاب الفتوة حمد بن المعمار الحنبلی با مقدمه مصطفی جواد و همکاران و نیز فتوت نامه سلطانی واعظ کاشفی و نیز ملامتیه، صوفیه و فتوت اثر ابوالعلاء عفیفی ترجمه نصرت الله فروهر و نیز فتوت در کشورهای اسلامی و مآخذ آن اثر عبدالباقی گولپینارلی و نیز رسایل جوانمردان، با تصحیحات و مقدمه مرتضی صراف. همین طور کتاب چهارده رساله در باب فتوت و اصناف اثر مهران افشاری و مهدی مداین، و نیز تصوف و تشیع اثر هاشم معروف الحسنی، ترجمه سیدمحمدصادق عارف.

مقالاتی نیز چون آیین فتوت و جوانمردی در حدیقه سنایی در بررسی مآخذ حکایتی از حدیقه اثر مریم حسینی یا ابوالحسن خرقانی و آیین جوانمردی اثر پروانه عروج نیا یا مقاله ای تحت عنوان آیین های مشترک سمک عیار با فتوت نامه سلطانی اثر علی رزینی و رقیه کار دل و مقالاتی دیگر از این دست دیده می شود؛ اما معرفی این نسخه و شناساندن آن تحت عنوان هفده سلسله و مقالات دیگری از این دست سلسله نخستین بار است که صورت می گیرد و هیچ کتاب یا مقاله ای در این خصوص نوشته نشده است.

در مطالعات متاخر تنها مرحوم احمد گلچین معانی است که در ضمن مقاله «فوتنامه ناصری» و هنگام برشمردن آثار مرتبط با فتیان و جوانمردان برای اولین بار به «رساله هفده سلسله» اشاره می کند:

دیگر «رساله هفده سلسله» است که از کتب عهد صفوی است و مؤلف آن معلوم نیست. این رساله که نسخه ای از آن (به تاریخ تقریبی اوائل قرن دوازدهم) در کتابخانه شخصی دوست دانشمند آقای عبدالحسین بیات موجود است، از اسباب و لوازم عیاری بحث می کند، از قبیل: سینه پوش، قنطوره، مرس، الف نمذ، زنگ، خنجر عیاری، تاج و کلاه تبه، فلاخن گرد تاج، اتاقه و یکه پر، (که بر سر زنند)، باز مهره (که بر پای بندند)، نیمچه تنبان، لنگ، پنجه پیچ، پاپوش، انبانچه معجزه، سنگ فلاخن، چرس دان، دسته بند، چوب تبلغور، موم روغن و مانند اینها (گلچین معانی، ۱۳۴۲: ۹۴).

۳. نسخه‌شناسی رساله هفده سلسله

نسخه هفده سلسله در کتابخانه ملی به شماره ۳۲۱۷۹ نگهداری می‌شود. نسخه در دوپست و پنج صفحه کاهی رنگ، بدون شماره گذاری است و در هر صفحه پانزده سطر به قلم نستعلیق تحریری خوانا نگاشته شده است. اول و آخر نسخه مَه‌ری با عنوان «التوکل علی الله، عبده حسینعلی» مشاهده می‌شود. مؤلف ابتدای نسخه را با ذکر یا امام ضامن شروع کرده است و عناوین هر باب جز چند باب پایانی کتاب، با رنگ شنگرف (جوهر قرمز) نوشته شده است. نسخه کامل و بسیار تمیز است، افتادگی در آغاز و پایان ندارد. فقط در دو صفحه نسخه (۱۳۷ و ۱۳۸) پارگی برگه مشهود است. صفحات زوج نسخه دارای رکابه است.

۴. کتاب‌شناسی هفده سلسله

هفده سلسله یکی از دستنویس‌های ارزشمند صوفیه است که در دوره صفویه در باب فتوت و جوانمردی نوشته شده است. در متن کتاب نشانی از نام کتاب و مؤلف اثر دیده نمی‌شود ولی در برگه سفید پیش از متن آمده است: «هذا رساله هفده سلسله از کمترین درویش حسین علی شیرازی چند روزی به عاریت با ماست» و از این نوشته کوتاه نام کتاب و نویسنده آن مشخص می‌شود. متأسفانه از این نویسنده یا کاتب نسخه هیچ اطلاعی به دست نیامد.

هفده سلسله دارای یک مقدمه و بیست و سه باب است که در تمام باب‌ها با دقت به بیان معانی و تشریح نکات فتوت پرداخته شده است. نثر کتاب سلیس و از تصنع به دور است؛ در هر باب مزین به آیه‌های قرآن و احادیث نبوی است که نشان دهنده تسلط نویسنده بر موضوعات متن است. هر یک از این بیست و سه باب به یک حرفه و اسباب آن اختصاص دارد و نیز اذکار اهل فتوت که هنگام اشتغال به آن حرفه باید بر زبان و قلب جاری ساخت.

درباره نام کتاب و عنوان «هفده سلسله» باید گفت نام آن از زورخانه‌ها و ابزار مربوط به آن گرفته شده است؛

در قدیم سر دم زورخانه‌ها در یکی از غرفه‌های چسبیده به راهرو زورخانه درست شده است و آن سکویی است نیمگرد که بلندیش از کف زورخانه یک متر و نیم بیشتر است در جلو سردم چوب بستی تعبیه شده است که به آن زنگ، پوست پلنگ، زره، سپر، و پر قو آویخته‌اند و این سردم‌ها در غرفه‌ها، تکیه‌ها بزرگ بسته می‌شد که به

آن هفده سلسله می گویند و نوع ابزار کار از هفده پیشه وابسته به فقر، به شکل با شکوهی بر دیوارها می آویختند و آنها عبارت بودند از زنگها، زینت های شتر از پیشه شتر داری، پتک و کوزه آهنگری، ماله و تیشه بنایی، کُنده و مشته کفاشی، کمان و مُشته حلاجی، ناوه گلکشی، اره و تیشه نجاری، تیغ و لنگ و آینه سلمانی، ساطور و کُنده قصابی، گاز انبر و نعلتراش و نعلبندی، سیخ نانویی، قلم و تیشه سنگ تراشی، تاج درویشی همرا دیگر مظاهر این کسوت از قبیل پوست، کشکول و تبر ریز، و بالاخره میل و کباده و ضرب، زنگ، کلاهخود با پرهای ابلق، زره و شمشیر و سپر، سردم آویخته می شد. (صدیق ایمانی، ۱۳۸۷: ۲۲۷-۲۲۸).

در نسخه هفده سلسله از شخصیت هایی چون پیامبر(ص) و حضرت علی (ع) یاد می شود و به طور ویژه از شخصی به نام بابای عمر به عنوان پیش گام و سر سلسله فتوت، که قریب به پنجاه و دو بار نام برده می شود. متأسفانه در آثار متعدد اهل فتوت هیچ یادی از بابا عمر نشده است ولی از مطالب نویسنده مشخص می شود که او رادمردی بسیار معزز و سر خیل عیاران و سیاران بوده و مورد نظر معجز آسای هفت پیغمبر مرسل بوده است: اول: آدم صفی، دوم: شیت نبی، سوم: نوح نجی، چهارم: خضر نبی، پنجم: الیاس پیغمبر، ششم: ابراهیم خلیل هفتم: حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم - و پیک حضرت الله تعالی جبرئیل امین بوده است.

در نسخه، داستان ها و روایات قابل تاملی همراه با تمثیل های قرآنی آورده شده است. احادیث نبوی و آیات قرآنی جزء جدایی ناپذیر نسخه است. نویسنده در اغلب باب ها شیوه پرسش و پاسخ را برای بیان مطالب خود به کار برده است؛ به گونه ای که با عبارت «اگر پرسند» مطالب را آغاز و با پاسخ «بگوی» ادامه می دهد. در سراسر کتاب اشعار فارسی به چشم می خورد، به خصوص به کار بردن شعر در مراسم عبادی فتیان که به نوبه خود جالب توجه است: «به ادب آستان ها را چنانکه پیشتر یاد کردیم ببوسد و سجده طریقت بکند و سلام پیر و مراد خود را برساند و این ابیات بخواند:

بیت:

در فراقت جان من عمری است بر لب آمده دامنم از گریه پُر اشک لبالب آمده
بر امید وصل رویت روز تا شب آمده عزم دیدار تو دارد جان بر لب آمده

باز گردد یا درآید چیست فرمان شما

(شیرازی، ۱۳۹۶: ۳۲)

در هفده سلسله گاه داستانها و روایات زیبایی از پیامبران دیده می شود؛ مانند: کار نانویی که از حضرت ابراهیم به یادگار مانده است. (همان: ۹۹-۱۱۱) یا اشاره دارد که اولین آشی که در دنیا پخته شده، آش حلیم بود که نام یکی از اسمای مبارک خدای تعالی است (همان: ۱۲۱) همچنین سیر حرفه نمدمالی را ذکر کرده که از حضرت آدم صفی تا شیث نبی (ع) ایجاد شده است. (همان: ۱۲) همچنین بیان زمان مشخص ساختن خانه کعبه، به دست حضرت ابراهیم (ع) که در صفحه ۱۷ نسخه به اختصار بیان شده است.

نکته قابل توجه متن که البته در متون صفویه و پس از آن شواهد بسیار دارد، اغراق در مرتبت و مقام حضرت امیر المومنین علی (ع) است، چنان که از او ایشان به عنوان اولین آفریننده حتی قبل از جبرئیل امین نام برده می شود و سپس به غضب وی و سی هزار سال گریه و ندبه جبرئیل به درگاه خداوند و سرانجام دستگیری از جبرئیل توسط حضرت علی (ع) اشاره می شود. (همان: ۵۱).

۵. واژگان و اصطلاحات نادر جوانمردان

یکی از ویژگی های ارزشمند و منحصر به فرد رساله هفده سلسله به کار بردن اصطلاحات و ترکیبات نادر و کمتر شناخته شده در میان جوانمردان بوده که در این متن به یادگار مانده است. با تأمل در این واژگان، اصطلاحات و ترکیبات نادر می توان آنها را به سه دسته تقسیم کرد.

یک: ترکیبات و عبارات مخصوص فتیان،

دو: البسه و تن پوش ها،

سه: وسایل جوانمردان و ابزار حرف و مشاغل .

اساساً در میان فتیان هریک از تن پوش ها اهمیت و مفهوم خاصی داشته و از سوی آنان بسیار طرف توجه بوده است. همچنین چون مرام جوانمردی در میان توده مردم رواج داشته، در هر شغل و حرفه ای اصطلاحات مخصوص به این طایفه به وجود آمده است. اینک نمونه این واژگان و اصطلاحات:

۱.۵ ترکیبات و عبارات مخصوص فتیان

مؤلف هفده سلسله گاه با استفاده از واژگان خاص مشاغل و ترکیب آن با کلمات و اصطلاحات عرفانی ترکیبات جدیدی را ساخته است که به نوبه خود جالب توجه و کم نظیرند. در باب ششم کتاب حدیثی را به امام جعفر صادق (ع) نسبت می دهد که در آن، امام دوازده توصیه کرده است که به عنوان دوازده باب طریقت نقل شده است. مؤلف هریک از این دوازده توصیه را در قالب ترکیبی ادبی و عارفانه بیان کرده، سپس هر کدام را جداگانه توضیح داده است. این دوازده توصیه عبارتند از:

- ۱- تن خود را خاک راه ساختن، ۲. تخم معرفت در وی کاشتن، ۳. به آب شوقش پرورش دادن، ۴. به داس ریاضت درویدن، ۵. به طناب خدمت جمع کردن، ۶. به کار و عمل خرد کردن، ۷. به باد صبر بر دادن، ۸. به غربال تسلیم پاک کردن، ۹. به کیله اردات پیمودن، ۱۰. به آسیای قناعت آرد کردن، ۱۱. در کدوی امید نهادن، ۱۲. در تنور محبت پختن (همان: ۶۱-۶۰).

چنان که دیده می شود مراحل کاشت و برداشت تا آرد کردن و پختن نان به زبان عرفانی و با تعبیر اهل فتیان بیان شده است. یکی از مشاغل عمده آن روزگار که اهل فتوت برای انجام آن، آداب و عادات مشخصی طراحی کرده بودند، خبازی یا نانواپی بود که اتفاقاً باب دوازدهم همین هفده سلسله به این شغل اختصاص دارد. مؤلف در ساخت این عبارات و ترکیبات نظر به واژگان همین شغل داشته است.

۲.۵ البسه و تن پوش های فتیان

که شامل عمده ترین نمود بیرونی و نشان اهل فتیان در البسه و نوع پوشش آنها نمودار می شد و از طرف این گروه بسیار مهم و مورد توجه بود. همین امر موجب شده تا نه تنها واژگان بسیار درباره پوشش و لباس در قاموس اهل فتیان به وجود آید بلکه هر یک از این البسه بعضاً داستانی تاریخی، اوارد و اذکار خاص خود یا ابیات و امثال ویژه ای پیدا کند. هفده سلسله چه از نظر شمول این نوع از البسه و چه از منظر حکایات مربوط به هر یک از این پوشش ها بسیار غنی و به عبارتی کم نظیر است. اینک نمونه ای از برخی از این کلمات که غالباً نادر و کم کاربردند.

مؤلف ابتدای کتاب را با سخن از شاطران و هیأت و هیبت آنان آغاز می‌کند و با دقت تمام شمایی از آنان ترسیم می‌کند که می‌توان جز به جز آن را تصور و تصویر کرد:

شاطران که سینه پوش و قنطوره پوشند و مرس و الف نمد بر میان بندند و زنگ در پیش استوار کنند و خنجر عیاری در پهلو زنند و تاج و کلاه تبله بر سر نهند و فلاخن بر گرد تاج پیچند و اطافه و یکه پر بر سر زنند و باز مهره بر پای بندند و نیمچه تلبان پوشند و افات و لنگ بندند و پنجه پیچ، بر سر پای پیچند و پاپوش در پای کنند و انبانچه معجزه بر میان بندند و سنگ فلاخن در چرس دان حیلت و عیاری و نجق دسته بلند و چوب تبلغور در دست گیرند و موم روغن زنند، پس بر شاطران و فرزندان بابای عمر واجب و لازم است که بدانند که اینها همه از بابای عمر یادگار مانده است. (همان: ۲).

در همین جملات، ترسیم کاملی از سیمای شاطران با بیش از بیست نمود ظاهری اعم از انواع پوشش‌ها یا وسایل عیاری دیده می‌شود که برخی از این کلمات بسیار نادر و نایاب اند.

- نمد و کپنک: باب اول کتاب در موضوع نمدمالی است و انواع نمدپوش‌ها مانند کپنک است که نوعی نمد ضخیم بی آستین بوده و فقرا و نیازمندان بر تن می‌کردند. (دهخدا، ذیل کپنک). در باب ریشه تاریخی این قماش می‌نویسد: «سر رشته کار نمدمالی اول از آدم صفی (ع) مانده است و آدم تخته نمد مالیده و تخته نمد مقدم است. اما، تاج نمد را مالیدن از موسی کلیم مانده است و کپنک را در زمان سلیمان پیغمبر جنیان آن را مالیده اند و کپنک را از حضرت امیرالمومنین علی (ع) می‌گیرند.

کپنک پوش علی بود که پوشید نمد شاه مردان جهان سرور ما در کپنک
کپنک وصله جان پوشش درویشان است بگذر از اطلس کمخا و درآ در کپنک

(همان: ۱۴)

- پنجه پیچ: چیزی که بر سر پا می‌بستند. «پنجه پیچ و سینه پوش و الف نمد از کجا به بابای عمر رسیده بود؟ بگوی که اینها در زمان آدم صفی پیدا گشت و دست به دست می‌آمد تا به بابای عمر رسید.» (همان: ۵). «شاطران پنجه پیچ بر سر پای پیچند و این ذکر را بگویند که *وَاللّٰهُ يَدْعُوْا اِلَى دَارِ السَّلَامِ وَ يَهْدِيْ اِلَى صِرَاطِ الْمُسْتَقِيْمِ*» (همان: ۱۰)

- اطاقه، نیز که در شمایل شاطران از آن یاد شد، در لغت نامه ها با «ت» و به معنی کلاهی است که با پره‌های پرندگان و مرغان سازند، در نسخه می خوانیم: «چون اطاقه و یکه پر در سر زنند بگویند که: عالم بگل شی یا رحمن یا رحیم» (همان: ۱۱).
- قنطوره: در غیث اللغات (۶۸۲) و به نقل از آن در لغت نامه دهخدا به صورت «قنطوره» ضبط شده است: «نوعی از جامه رنگین است که دامنش کوتاه باشد و بند بسیار دارد و هم به معنی چیزی است که از سقرلات که بر جراب بندند تا گرد در جراب نرود» (غیث اللغات، ذیل قنطوره). در هفده سلسله «قنطوره از پشم آن قوچ اسماعیل پیغمبر بود که جبرئیل امین آن را از بهشت بیاورد و حضرت ابراهیم خلیل به فرمان خدای تعالی قوچ را به جای اسماعیل قربان کرد. اما، قنطوره بابای عمر را، خواجه ابوذر جمهر حکیم در بغداد برید و استادان خیاط به اشارت و حکم حمزه آن را دوختند، اما پیران و پیش قدمان گفته اند: که بر هفت موضع قنطوره هفت آیه نوشته است». (همان: ۳)
- لنگوته: در لغت نامه دهخدا آمده است: «لنگی باشد کوچک که درویشان و فقیران و مردم بی سر و پا بندند» (دهخدا ذیل واژه). در هفده سلسله می خوانیم: «صاحب لنگوته باید که پای کوتاه باشد از مقام مناهی و نا مشروعات و به جایی که نباید رفت، نرود و تجرید ظاهر و تفرید باطن حاصل کند و لنگوته از آن چهل تنان و ابدالان و اهل هند است». (شیرازی: ۱۴۸)

۳.۵ وسائل جوانمردان و ابزار حرف و مشاغل

- فتوت و عیاری نوعی عرفان و فلسفه معنوی بود که در میان توده مردم و اهل کوی و بازار رواج می گرفت. از این رو فتیان و جوانمردان با تعیین اذکار و اوراد و ساختن تاریخ و داستان در سرمنشأ هر شغل، به آن حرفه و وسایل آن، مفهومی معنوی و عرفانی می بخشیدند. هفده سلسله واژگان متعددی از این دست را در خود به یادگار دارد:
- «کاردمال»: این واژه از همه لغت نامه‌های فارسی فوت شده و تنها یک بار در فتوت نامه سلطانی به آن اشاره شده است. (رک واعظ کاشفی، ۱۳۵۰، ۳۸۶) از فحوای مطالب هفده سلسله در می یابیم، کاردمال وسیله ای بوده که قصابان با آن کارد را تیز

می کردند. در این اثر به تفصیل تاریخچه ای افسانه وار درباره پیدایش آن نقل شده و سپس به ریشه حروف آن پرداخته می شود:

اگر پرسند که کاردمال از کجا پیدا شد؟ بگوی که آنجا پیدا شده است که روزی جوانمرد قصاب گوسفندی را کشته بود و پوست وی می کند و کارد وی کندی می کرد؛ چنان که آن کارد گاهی پوست را سوراخ می کرد و گاهی گوشت با پوست می گذاشت. جوانمرد از این حال ملول بود که ناگاه حضرت شاه مردان بدانجا رسید، جوانمرد پیش رفت و سلام کرد و دست مبارک حضرت ببوسید و گفت یا شاه مردان [۱۳۰] گاه این کارد من کندی می کند و از کار فرو می ماند. حضرت امیر المومنین دست مبارک خود را به بلچاق ذوالفقار کرد و فرو کشید، به فرمان خدای تعالی پاره ای فولاد از بلچاق ذوالفقار جدا شد. باز شاه مردان دست خود را بدان فولاد می مالید، فی الحال آن کاردمالی شد. پس حضرت شاه مردان آن کاردمال را به دست جوانمرد داد و فرمود که هرگاه که کارد تو کندی کند، او را بر اینجا بمال تا تیز گردد. (همان : ۳۰-۱۲۹)

درباره حروف کارد مال نیز می خوانیم: «کارد مال هفت حرف است و هر حرف دلالت بر کاری می کند «کاف» کمالیت حاصل کن. «الف» انسان صفت بودن. «ری» رو و ریا نکردن. «دال» دال از کینه برادران پاک کردن. «میم» محب خاندان مصطفی و مرتضی بودن. الف، امر حق تعالی به جای آوردن لام، لب را به دروغ ناگشودن و کارد و ساطور از اخی جبرئیل مانده است». (همان : ۱۳۲)

- چوب تبلغور: این کلمه نیز در هیچ یک از فرهنگ ها ضبط نشده است و از جستجوی متون نیز چیزی حاصل نشد. این ترکیب سه بار در این متن آمده است: یکی که در شرایط شاطران آورده شده: «در هیچ یک از مواز و سایل شاطران بوده. چوب تبلغور در دست گیرند و موم روغن زنند» (همان : ۲). در موضعی دیگر این کلمه دو بار بدون «ر» چنین نقل شده است: «اگر پرسند که چوب تبلغو را به بابای عمر که داده؟ بگوی که شاه مردان چوب تبلغوی را به بابای عمر داده بود». (همان : ۱۰).

کلمات دیگری نیز هست که ناظر بر وسایل عیاری و فتیان بوده و کمتر در دیگر متون به چشم می خورد، همچون: انبانچه (همان : ۲)، خنجری (۱۱)، نجق (۲)، چرس دان (۱۲۴)، مرسن (۱۱)، موم روغن، (۱۰).

به طور خلاصه در باب وجوه اهمیت هفده سلسله می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. اصطلاحات خاص که به ندرت در کتب فتوت نامه های قبل ذکر شده است.

«هفده سلسله» حلقه مهمی از سلسله تالیفات جوانمردان (محمد ابراهیم ایرج پور و دیگران) ۱۱۷

۲. توضیح آداب و بیان رسوم مختص هر حرفه و شغل.
۳. ذکر تاریخچه و چگونگی شکل گیری هر حرفه و انتساب هر یک از این مشاغل به یکی از پیامبران.
۴. نقل سلسله و شجره نامه فتیان و اهل فتوت.

۶. بررسی محتوایی هفده سلسله

پیشتر اشاره شد که مطالب این اثر در ضمن بیست و سه باب درج شده است. در جدول زیر نام هر باب و صفحات مربوط به آن در نسخه ترسیم شده است:

صفحات در نسخه	نام باب ها	باب
12-23	در بیان نمذ مالی	باب اول
24-41	اندر احوال طریقت	باب دوم
42-50	بیان ارشاد و مرید را	باب سوم
51	باب در بیان آن که پیری و مرید از که مانده	باب چهارم
52-56	در بیان پیر و مریدی	باب پنجم
57-65	در بیان ابجد و طریقت	باب ششم
66-72	در بیان سر تراشیدن آدم صفی (ع)	باب هفتم
73-79	در بیان سر تراشیدن حضرت مصطفی (ص)	باب هشتم
80-85	در بیان احوال و چگونگی اهل تراش	باب نهم
86-97	در بیان اسباب چهار ضرب	باب دهم
98	در بیان گناهان کبیره	باب یازدهم
99-111	در بیان کار خبازان	باب دوازدهم
112-117	در بیان اثبات کرباس بافتن و سنگ و ترازو	باب سیزدهم
118-145	باب در بیان کار سلاخان و قصابان	باب چهاردهم
146-155	بیان اسباب فوطه لنگ	باب پانزدهم
156-162	در بیان قواعد سنگ و به شاگرد رسانیدن	باب شانزدهم
163-168	باب در بیان اثبات آینه	باب هفدهم
169-175	در بیان گلاب زدن و شیشه	باب هجدهم
176-184	در فضیلت افلاطون حکیم	باب نوزدهم
185-186	در بیان صفت امیر المومنین	باب بیستم
187-194	در بیان دوازده سوال سنگ و تیغ	باب بیست و یکم

195-199	در بیان اثبات پوست تخته	باب بیست و دوم
200-207	در بیان اثبات نامه سنگ و تیغ	باب بیست و سوم

در ابتدای نسخه، بعد از جمله «یا امام ضامن (ع)» و ذکر نام خدای تعالی، طبق روایات به معرفی شخصی به نام بابای عمر و جایگاه بزرگی که پیش پیامبران داشته، پرداخته است: بنی ضمیر یعنی بابای عمر که سر خیل عیاران و سیاران بوده است و سرآمد دوران و نادره زمان و به معجز و نظر هفت پیغمبر مرسل رسیده است و مشرف شده. اوّل: آدم صفی، دوم: شیت نبی، سوم: نوح نجی، چهارم: خضر نبی، پنجم: الیاس پیغمبر، ششم: ابراهیم خلیل هفتم: حضرت محمد - صلی الله علیه و آله و سلم و بعد به بیان وسایل شاطران و طرز استفاده از آنها پرداخته مانند: سینه پوش و قنطوره، مرس، الف و نمده که بر میان بندند. زنگ در پیش و خنجر عیاری در پهلو، تاج و کلاه تبه و اطاقه و یکه پر بر سر و فلاخن بر گردتاج، باز مهره بر پای، نیمچه تنبان و افات و لنگ پوشند، پنجه پیچ بر سر و پاپوش در پا، انبانچه و معجز بر میان و سنگ فلاخن در چرس دان، حق دسته بلند و چوب تبلغور، وموم روغن بر سر زنند و اینها بر شاطران و فرزندان بابای عمر واجب و لازم است که بدانند که اینها همه از بابای عمر یادگارمانده است. و در ادامه به توضیح کاربرد هر کدام در قالب جملات پرسش و پاسخ می پردازد. (همان : ۱)

۷. معرفی باب های هفده سلسله

۱.۷ باب اول، در بیان نمده:

در این باب قدمت تشکیل نمده را به زمان آدم و حوا رسانده و حتی طریقه به وجود آمدن نمده را توضیح داده است. بنا به داستان رانده شدن آدم از بهشت و پوشیده شدن بدن وی از مو در طول سالیان دراز و سرانجام بازکردن موی از بدن و در هم تنیدن آنها که نخستین نمده را در عالم شکل داد. این باب مجموعاً دوازده صفحه، چهار آیه و شش بیت دارد. (همان : ۵)

۲.۷ باب دوم، اندر احوال و طریقت:

طریقه ارادت به خدای تعالی و شرح به وجود آمدن ارادت در انسان به شیوایی توضیح داده شده است. در ابتدا ارادت را در صفحه شانزده رساله این چنین تعریف می کند:

بدان که علما شریعت و سالکان نهج طریقت و عارفان سراپرده حقیقت چنین فرموده-
اند که: چون جزئیات نسیم عنایت ربانی و آتش محبت یزدانی بر دل بنده تاختن آورد،
درد و طلبی در دل وی پیدا شود که آن را ارادت گویند. (همان : ۱۶)

این باب هجده صفحه دارد و در طی آن پنج آیه و ده حدیث از رسول اکرم (ص) و دو حدیث از حضرت علی (ع) و یک حدیث از امام جعفر صادق (ع) و پنج بیت فارسی ذکر شده است.

۳.۷ باب سوم، در بیان ارشاد و پیر و مرید که از چه کسی مانده است

در این باب نویسنده اشاره می کند که پیشوایان فقر و طریقت و هر کسی که دم از فقر و طریقی می زند باید بدانند این راه دارای سی و شش نفس است که نفس ها را پیر بر مرید و پدر بر فرزند و استاد بر شاگرد می خوانند. سپس مؤلف یک به یک آنها را توضیح می دهد. این باب دارای ذکر هایی در باب مرید و پیر است که هر مرید طالب باید آنها را به زبان آورد. در این باب فقط آیه ۶ از سوره انعام ذکر شده شده است. این باب همینطور دارای اصلاحات جالبی است که فقط مختص این نسخه است؛ از جمله : کدوی امید نهادن، آسیای قناعت آرد کردن، تنور محبت پختن، کپله ارادت پیمودن.

۴.۷ باب چهارم، در بیان آن که پیری و مریدی از چه مانده است

این باب درباره حضرت علی (ع) است؛ آن که حتی قبل از جبرئیل آفریده شده است؛ نویسنده تعجب جبرئیل در خلقت انسان را قبل از خلقت خود، و در آخر پیر و مرید بودن حضرت علی (ع) را به شیوایی در دو صفحه بیان می کند.

۵.۷ باب پنجم، روایت دیگر (پیر و مریدی)

در این باب که مجموعاً پنج صفحه از نسخه را به خود اختصاص داده، ابتدا به گفتگوی خدای تعالی و پیامبر (ص) پرداخته می شود، آن هم از آن روی که پیر، خداوند است و مرشد، پیامبر (ص). از آن جهت که پیر باید تمام مراد مرید را برآورده کند و نیز به ده صفت از صفاتی که مرشد باید داشته باشد، اشاره می شود.

۶.۷ باب ششم، در بیان ابجد و طریقت

این باب در مورد ابجد طریقت و دوازده هزار حرف است که طایفه فقر و طریقت باید بدانند. این باب داری بیست و سه بیت شعر فارسی، سه حدیث از رسول اکرم (ص)، یک حدیث از امام صادق (ع) و یک حدیث از حضرت علی (ع) است، همچنین هشت آیه در این باب (که مجموعاً نه صفحه دارد)، چشم می خورد.

۷.۷ باب هفتم، در بیان سر تراشیدن آدم صفی علیه السلام:

این باب تماماً به موضوع رانده شدن حضرت آدم صفی (ع) و حوا از بهشت برین می پردازد. و در ادامه بیان می کند که جبرئیل برای کوتاه کردن قد آدم، شهپر خود را بر فرق آدم زد. این باب که دارای یک بیت فارسی و چهار آیه است، مجموعاً هشت صفحه نسخه را به خود اختصاص داده است.

۸.۷ باب هشتم، در بیان سر تراشیدن حضرت محمد المصطفی صلّ الله علیه و آله و سلّم

پیامبر (ص) در ماه رمضان و در حال تلاوت آیه ۲۷ سوره مبارکه الفتح به دستور خداوند تصمیم به سر تراشیدن می گیرند و آداب سر تراشیدن را از حضرت جبرئیل می پرسند. در ادامه برای هر یک از کارهایی که باید انجام گیرد، ذکر خاص بیان می شود. این موضوعات مجموعاً در شش صفحه از نسخه آمده است. این باب دارای اوراد بسیاری برای هر کدام از اعمال است که مرید باید هنگام سر تراشیدن آن ها را بخواند.

۹.۷ باب نهم، که بیان احوال و چگونگی اهل تراش

این باب نیز در ادامه تراشیدن سر، به حلال و حرام این کسب می پردازد و اصل و مهمات آن را بیان می کند. این باب به ویژه در بردارنده توصیه هایی به فرزندان سلمانی و پیرایشگر است. این مهمات و اصول، هفت صفحه از نسخه را به خود اختصاص داده و یک بیت شعر فارسی و پنج آیه از قرآن کریم در آن آمده است.

۱۰.۷ باب دهم، در بیان اسباب چهار ضرب

در ابتدای این باب، واقعه عاشورا و گفتگوی امام حسین (ع) با یاران خود در شب عاشورا بیان می شود و در ادامه به تراش چهار ضرب سالک و مرید اشاره می کند. چهار ضرب، رسمی است در میان فتیان و قلندران که موی ریش، سیبیل، سر و ابرو را می تراشیدند. در این باب دوازده صفحه‌ای، چهارده بیت فارسی، یک حدیث از پیامبر (ص) و نه آیه دیده می شود.

۱۱.۷ باب یازدهم، در باب بیان گناهان کبیره

این باب کوتاه در طی دو صفحه به ذکر گناهان کبیره پرداخته و تعداد آنها را در طی هفده فقره برمی شمرد: چهار گناه در زبان است و چهار گناه در دل است و سه گناه در شکم است و دو گناه در دست است و دو گناه در فرج است. (همان : ۳۳) در ادامه به راه عذر و استغفار هر گناه صغیره و کبیره نیز به اختصار اشاره می شود.

۱۲.۷ باب دوازدهم، در بیان کار خبازان

در این باب به شغل نانوائی و اهمیت آن پرداخته شده است. چون فقیر و غنی، گدا و دارا به نان نیازمندند، این حرفه در نظر جوانمردان از شرافت و حساسیت بسیاری برخوردار است. مؤلف هفده سلسله درباره تاریخچه این حرفه چنین آورده است که در ابتدا، حوا خمیر می کرد و جبرئیل امین نان می پخت سپس به آداب نانوائی و آلات و وسایل نانوائی اشاره می کند. در ادامه سلسله خبازان را بدین گونه آورده که این کار نانوائی اول از جبرئیل امین و آدم صفی و شیث نبی و نوح نجی و خواجه یوسف عدنی و سیف الله مکی و احمد اویس رواج یافته است. از جمله وسایل نانوائی که به آن اشاره شده عبارتند از:

ترازو و کیال و جوال و پیرویزن و آردروب و طغار و تراش و خم و خمیره و کاسه دستگاه و پیش خوان چوبیه و خمیرپوش و گزینه و آستینچه و تیفک و خرقه کار و طاقیه کار و فوطه لنگ و سیخ و بیل و شاکردک و انبرنان کنی و رفیده و پلاس و مگس ران و تنور و تنور روب این جمله کار و اسباب افزار نانوائی است. (همان : ۳۴)

در این باب که مجموعاً سیزده صفحه دارد، داستان جالبی درباره معرفی مردی از اصفهان از طرف جبرئیل به حضرت سلیمان برای پختن نان سپاهیانش آمده است. همچنین به طالع مسعود بنای تنور در روزهای ۲۱ و ۲۷ رجب اشاره شده است. (همان: ۳۵)

۱۳.۷ باب سیزدهم، در بیان اثبات کرباس بافتن و سنگ و ترازو:

در این باب که هفت صفحه از نسخه را به خویش اختصاص داده است، سابقه بافتن کرباس را به شیث نبی نسبت داده و در پیدایش ترازو و میزان چنین آمده است که خداوند آن‌ها را از درختی در بهشت پدید آورد. مطالب این باب غالباً در قالب پرسش و پاسخ روایت می‌شود. بخش عمده این باب به اذکار و اوراد مرید در هر کار اختصاص دارد. (همان: ۳۷)

۱۴.۷ باب چهاردهم، در بیان کار سلاخان و قصابان

بلندترین باب کتاب در سی و هشت صفحه است و از داستان رانده شدن آدم و حوا و توبه آدم تا زراعت او پرداخته، سپس به عطای الهی و ارسال قوچی از بهشت برای رفع ضعف جسمانی آدم اشاره می‌شود. مؤلف در ادامه داستان ذبح اسماعیل به فرمان خدا را روایت می‌کند و نیز داستان کنیزک و قصاب و قضاوت حضرت علی (ع) را می‌آورد. آداب ذبح و اذکاری که هر قصاب باید موقع ذبح بگوید، به شیوایی و مستند به آیات قرآنی نقل می‌شود. نیز اعضای حلال و حرام چهارپا را نیز ذکر می‌کند. این باب از نسخه مزین به سیزده آیه از آیات قرآن است.

۱۵.۷ باب پانزدهم، در بیان اسباب فوطه و لنگ

این باب در پیدایش فوطه و لنگ است؛ سپس در آن به داستان فریفته شدن حضرت آدم و حوا و رانده شدن آنها از بهشت برین و برهنه بودن آنها و نیز پوشیده شدن آنها به امر خدای متعال با حله‌های بهشتی اشاره می‌کند و سپس به توبه و انابه آدم (ع) توسط جبرئیل که آدم آن حله‌ها را لنگ خود کرد، می‌پردازد. در ادامه ذکر وسایل حمام مثل: لنگ، لنگوته و کیسه حمام و اذکار مربوط به هریک و زمان پیدایش این وسایل بیان شده است.

۱۶.۷ باب شانزدهم در بیان قواعد سنگ و به شاگرد رسانیدن (این قواعد)

این باب حدود شش صفحه دارد و در آن مراحل که سلمانیان جوانمرد برای کسب اجازه و دریافت سنگ و تیغ از طرف مرشد باید سپری کنند، نقل شده است. در ادامه نیز اذکار و اورادی که شاگرد برای برداشتن طبق و هر یک از وسایل دیگر مانند: تیغ، سنگ، فوطه و کیسه حمام باید ادا کند، آورده می شود. این باب نیز مزین به پنج آیه از آیات قرآن است و نیز دارای دو بیت فارسی است.

۱۷.۷ باب هفدهم، در بیان اثبات آینه

در این باب درباره آینه و دلیل به وجود آمدن و کاربرد آن بحث می شود. حکایت های جالبی مانند: چشم زخم خوردن پیامبر عظیم الشان از شخصی به نام عبدالعزیز و دستور خدا مبنی بر استفاده از آینه و خواندن چهار قل و دور گشتن بلا و بیماری از وجود مبارکشان و نیز داستان اسکندر ذوالقرنین و آینه ای که میراث پادشاهان بود، آمده است؛ همچنین شکایت مردم از اژدری که بر هر که نگاه می کرد، جانس را می گرفت و دستور اسکندر برای استفاده از آن آینه در این باب شش صفحه ای آمده است.

۱۸.۷ باب هجدهم، در بیان گلاب زدن و شیشه

این باب با بیان معراج پیامبر به درگاه خدای تعالی آغاز می شود و شوق زاید الوصف ایشان از شنیدن اسرار الهی که موجب نشستن عرق بر رخسار مبارک ایشان می شد تا اینکه به دستور خداوند متعال، جبرائیل شیشه ای برای فراهم آوردن عرق رسول الله و آب گل های سرخی که از چکیده شدن عرق ایشان بر زمین رسته بود، فراهم آورد و اینگونه گلاب حاصل شد. نویسنده یادآور می شود که از این رو، هر زمان که بوی گلاب استشمام می شود باید صلوات فرستاد.

۱۹.۷ باب نوزدهم، در فضیلت افلاطون حکیم

در این باب نه صفحه ای به نصایح ارزشمند افلاطون به شاگرد خود ارسطاطیس اشاره شده است. برای نمونه چنین می خوانیم: معبود خود را بشناس و حق او را نگاه دار.

همیشه به تعلیم علم مشغول باش و اهل علم را به کثرت علم امتحان مکن و از خدای تعالی چیزی مخواه که نفع او منقطع بود. (همان : ۵۶)

در این باب مدت عمر پیامبران الهی و ریشه یابی القاب ائمه اطهار بازگو شده است. در این باب هجده بیت شعر آمده است.

۲۰.۷ باب بیستم در بیان صفت امیر المومنین علی (ع)

این باب در دو صفحه مختصر به خصوصیات ظاهری حضرت علی (ع) مانند: قد، چشم، گونه و غیره می پردازد. مؤلف یادآور می شود که بعد از شهادت حضرت، این القاب را عمرو عاص در جامعه و در متن کتب، برعکس جلوه داده است. همچنین در این باب به تعداد فرزندان آن حضرت و نام مادران آنان اشاره شده است.

۲۱.۷ باب بیست و یکم، اندر بیان دوازده سوال سنگ و تیغ

این باب در هشت صفحه به سرسلسله جوانمردان و انتساب آن به حضرت علی استناد می کند. همچنین مفاهیم نمادین هر وسیله از دیدگاه جوانمردان مانند: سنگ که همت پیر و باطن مردان است و مفهوم تیغ (نفس خود را کشتن) بیان می شود. در ادامه، سر تراشیدن را از فطرت آدم صفی و ملت ابراهیم خلیل و سنت حضرت محمد مصطفی می داند. و در پایان باب، نشانه های درویشان را بیان می کند.

۲۲.۷ باب بیست و دوم، اندر بیان اثبات پوست تخته

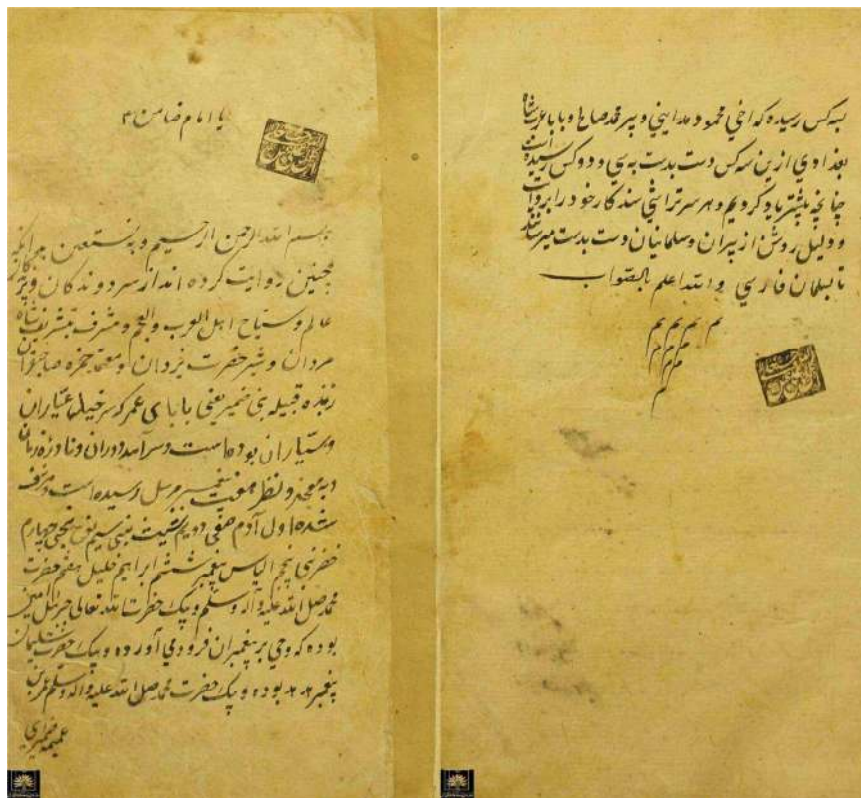
پوست تخته، از لوازم فتیان و صوفیان است که برای نشستن از آن استفاده می کردند و به بی ارزشی و ناقابلی مشهور بوده است. نویسنده در این باب پنج صفحه ای، منشا این گستردنی را به حضرت ابراهیم (ع) و قربانی کردن حضرت اسماعیل می رساند. مؤلف مدعی است که به دستور خداوند متعال، جبرئیل این پوست تخته را به دنیا برد و به ابراهیم خلیل داد و فرمایش حضرت حق را چنین ابلاغ کرد که : فرمان آنچنان است که این پوست تخته را به اسماعیل حواله کند که این امانتی است تا دست به دست به حضرت مصطفی و مرتضی برسد. (همان : ۶۱) در ادامه اذکاری که بر چهار گوشه پوست تخته نوشته می شود نقل شده است.

۲۳.۷ باب بیست و سوم، در بیان اثبات نامه سنگ و تیغ

این باب، هشت صفحه دارد و به رسم تیغ اندازی برای تراشیدن مو و سنگ برای تیز کردن تیغ اشاره می کند. باور فتیان چنین بوده که این رسم به پیش از حضرت آدم می رسد و طبق داستانی افسانه گون، خداوند به جبرئیل دستور می دهد تا نور مستقیم را که شبیه الف و تیغ است و نور هلالی شکل مدور را که شبیه دال و سنگ است، پنهان کند و در زمان حضرت رسول (ص)، جبرئیل مأمور می شود تا این تیغ و سنگ را برای تراشیدن موی حضرت رسول از نهانخانه غیب، پس از انجام حج به مقابل کعبه بیاورد. نویسنده سپس سلسله این سنگ و تیغ را تا روزگار خود بر می شمارد. نام کسان بسیاری که از سلسله داران فتوت و جوانمردی بوده اند، در این باب ذکر می شود و البته جستجو برای هویت این افراد پژوهشی دقیق را می طلبد.

۸. نتیجه گیری

تصحیح متون فارسی از برجسته ترین و منحصر به فرد ترین پژوهش های ادبی است، نسخه خطی «هفده سلسله» یکی از دستنویس های ارزشمند فتیان در دوره صفویه است؛ مولف کتاب شخص به نام حسینعلی شیرازی است و متاسفانه اطلاعاتی در خصوص این نویسنده به دست نیامده است؛ موضوع این اثر اصول علمی و عملی فتیان در زندگی اجتماعی، و به ویژه در مشاغل و حرف گوناگون است. این اثر دارای بیست و سه باب است و در موضوعات مختلف فتوت همچون نمذ مالی، چگونگی احوال طریقت، ارشاد و پیر مرید راه، ابجد و طریقت، سر تراشیدن آدم صفی علیه السلام، احوال و چگونگی اهل تراش، گناهان کبیره، کار خبازان، اسباب چهار ضرب، اثبات کرباس و سنگ و ترازو، سلاخان و قصابان، اسباب فوطه لنگ و ... نوشته شده است. نثر کتاب ساده و روان است و با مطالعه کتاب می توان به دستاوردهای اجتماعی و حرفه های صوفیان در طول قرون و سال های حیات آنان دست یافت. مولف می کوشد اطلاعات خویش را با چاشنی ذوق و عرفان با آیات و احادیث و البته اشعار فارسی همراه سازد. این متن از آن روی درخور توجه است که جز اطلاعات بنیادی در خصوص عرفان و سلوک فتیان، واژگان و اصطلاحات زبان این قشر از جامعه و ابزار و اورد آنها نیز در این اثر آمده است. متن حاضر در حقیقت کشکولی از این اطلاعات از آغاز تا زمان مولف است.



صفحات آغاز و پایان نسخه

کتاب‌نامه

- ابن بطوطه، (۱۳۶۱) سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمد علی موحد، انتشارات علمی و فرهنگی، ج ۲، چاپ سوم.
- جوان آراسته، امیر، زمستان (۱۳۹۰) «فتوت اسلامی و جایگاه اخلاق در حرفه ورزی»، پژوهشنامه اخلاق، شماره ۱۴، ص ۳۷-۵۶.
- رضوی، سید مسعود، (۱۳۹۱) تاریخ و فرهنگ جوانمردی، انتشارات اطلاعات، چاپ اول.
- ریاض، محمد، (۱۳۷۰) آثار و احوال میر سید علی همدانی، انتشارات مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، چاپ اول.
- سَلَمی، ابو عبدالرحمان (۱۳۸۵) جوانمردی و جوانمردان (کتاب الفتوه)، ترجمه دکتر قاسم انصاری، انتشارات حدیث امروز.
- سعدی، مصلح الدین (۱۳۳۸) کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، امیر کبیر، تهران.

«هفده سلسله» حلقه مهمی از سلسله تالیفات جوانمردان (محمد ابراهیم ایرج پور و دیگران) ۱۲۷

سعدي، مصلح الدين (۱۳۳۸) بوستان سعدي، تحقيق غلامحسين يوسفی خوارزمي، تهران.
سعدي، مصلح الدين (۱۳۳۸) ديوان اشعار، اميرکبير، تهران.
شفيعی کدکنی، محمد رضا، زمستان (۱۳۸۴) «سعدي در سلاسل جوانمردان» مجله مطالعات عرفانی، شماره ۱۲.

شفيعی کدکنی، محمد رضا (۱۳۸۶) قلندريه در تاريخ، سخن، چاپ اول.
شيرازی، حسين علی (۱۳۹۶) هفده سلسله، به تصحيح پريسا صابري، اصفهان (پايان نامه کارشناسی ارشد)

صديق ايمانی، مصطفي (۱۳۸۷) «هفده سلسله» مجله کتاب ماه هنر شماره ۱۲۱، ص ۵۷-۴۲
عنصر المعالی، کیکاووس بن وشمگیر (۱۳۷۸) «قابوس نامه»، به کوشش غلامحسين يوسفی، انتشارات علمی و فرهنگي، چاپ نهم.

فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۷۳) «شاهنامه» به کوشش سعيد حميدیان، تهران: نشر قطره.
کاشانی، کمال الدين عبدالرزاق (۱۳۶۹) تحفه الاخوان فی خصائص الفتيان، تصحيح محمد دامادی، انتشارات علمی و فرهنگي.

گلچين معانی، احمد، (۱۳۴۲) «فتوتنامه ناصري»، مجله فرهنگ ايران زمين شماره ۱۱۱، ص ۹۲-۱۰۱.
مجله آموزش و پرورش (۱۳۵۶) «گود مقدس»، شماره ۴ ص ۲۲۸-۲۲۹.
ناصر خسرو، ابومعین (۱۳۷۰) ديوان اشعار» به تصحيح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

واعظ کاشفی سبزواری، مولانا حسين (۱۳۵۰) «فتوت نامه سلطانی»، به اهتمام محمد جعفر محبوب، انتشارات بنياد فرهنگ ايران.